

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228819

UNIVERSAL
LIBRARY

جملہ حقوق محفوظ

رُپایا کرامی

از

ملک الشعراء حضرت میرزا یونس شاہ غلام قادر کرامی مرحوم
شاعر خاص علی حضرت خضو نظام دکن خلیفہ علیہ السلام

بفراش

شیخ مبارک علی تاجر کتب اندرون ہاریدوارہ

تعداد ایک ہزار

لاہور

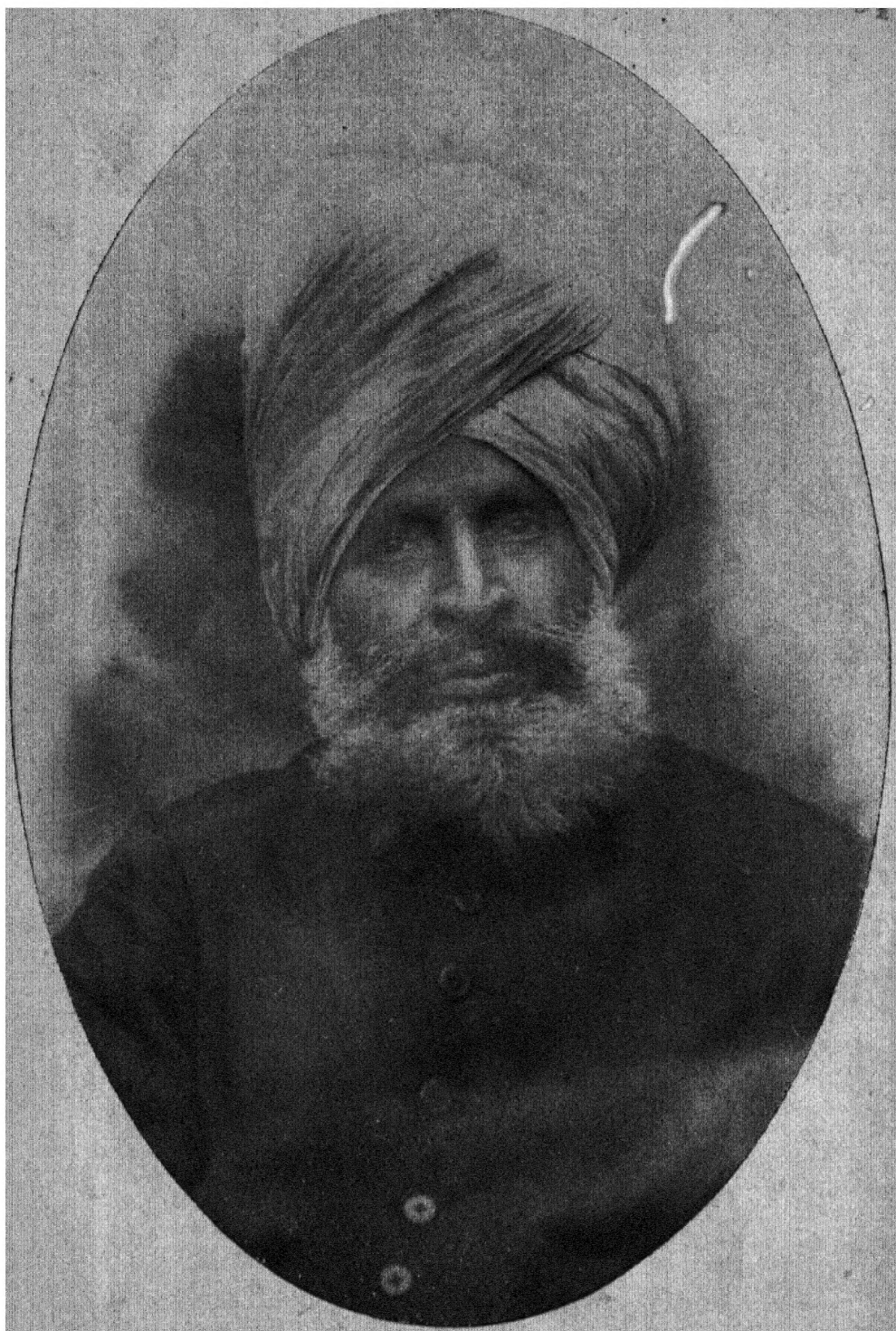
پہلے

۱۱۰ صفحہ مرقع چغتائی دیوان غالب مصو

۲۱۰ کاپیوں کا پہلا ایڈیشن فی کاپی ۱۱۰ روپے کے حساب سے تین ماہ میں فروخت ہو گیا۔ ہندوستان کے مشہور اور بہترین کاتب کے ہاتھ کا لکھا ہوا ہے۔ بہر سطر نوٹو بلاک سے تیار ہوئی ہے۔ تمام مکمل دیوان غالب اور انتخاب کلام غالب ہے۔ ایسا صحیح اور خوشخط نسخہ آج تک شائع نہیں ہوا جس کی لکھائی چھپائی اور حسن ترتیب کی مثال ہندوستان ایک صدی تک نہیں پیش کر سکے گا۔ یہ مرقع رنگین شاہکاروں کا ایک شاندار مجموعہ ہے طبع موسم قیمت صرف ۱۲۰ روپے +

ملنے کا پتہ

شیخ مبارک علی تاجر کتب اندرون لاری وازہ ہوا



فخر ایشیا مقرب خان دکن ملک الشعراء حضرت میرزا لعل علی خان قادیان قادری مرہوم

۱
و این سخن را با خود هر که می شنود
زادگشای عفت و تقوی و جود است
و این سخن را هر که می شنود
زادگشای عفت و تقوی و جود است

مفتیان و دست خط کرامات
میرزا محمد علی کمالی

میرزا محمد علی کمالی
میرزا محمد علی کمالی

آنچه بخوان دوست مکرر ادا دارد
 و آنچه در دل است بشکایت جان دارد
 چنانکه بود و رفتی ادا را که صفات
 حق تعالی و اوستی را که آرا دارد

ما را ز نور و شادمانی و بهشتی
 بهشتی که مستی و غم و کوه و دریا
 در دوزخ و جحیم و جهنم و بهشت
 و بهشت و بهشت و بهشت و بهشت

خاور حکیم از
 شیرین چشمتی
 تر چشمتی
 دوستدار و جگر
 شادمانی

مستقیم از علی بن ابی طالب
عربی - مستقیم از علی بن ابی طالب
عربی است و کلام
عربی است
تبارک الله المأمور به
که خداوند قاطعاً

شاه جهان
 در این مقام
 در این مقام
 در این مقام

این کلمه را در هر روز
 صد بار بخواند
 که هر روز
 از هر در
 که خواهد
 رفت
 بیرون
 از خانه
 و هر روز
 صد بار
 بخواند
 که هر روز
 از هر در
 که خواهد
 رفت
 بیرون
 از خانه

و اگر کسی
 در هر روز
 صد بار
 بخواند
 که هر روز
 از هر در
 که خواهد
 رفت
 بیرون
 از خانه

در هیچ استیلا و غلبه ای نیست
 بهایم و دست به جیبی نیست
 در هر وقت و در هر مکانی
 همواره در هر حال و در هر حال

قوراقوندا كونا ودا كونا
 دامان بلكه شيرين كونا
 بولموشن سوزلار ودا كونا
 كونا سوزلار ودا كونا

پیغمبر که انبیاء است
 در پیش حکیم فطرت انجام
 در آفرینش و نیایش
 در آغاز و در انجام
 در پیش و در پس
 در آغاز و در انجام

ما را در این دوازده ماه عورت
 به نظرش اجابت می نماید
 از این مصلحتی که بگویم ای دوست
 نمیشود که پاره دار این عورت

در شهر گرامی سید شورش
 خود را که دیدم و باغ طریقت
 خود را که دیدم و باغ طریقت
 خود را که دیدم و باغ طریقت

زانکه از حق در هر جای است
 زانوار حلی سخنم که در بی است
 زانکه از حق در هر جای است
 زانوار حلی سخنم که در بی است
 زانکه از حق در هر جای است
 زانوار حلی سخنم که در بی است

خاراں در کس است و سنا در کس است
 مونی در کس است و مونی در کس است
 در مونی و مصطفیٰ در کس است
 مانی در کس است و مانی در کس است

خوشتر از هر صاحب قافلیط
 خوشتر از هر صاحب قافلیط
 خوشتر از هر صاحب قافلیط
 خوشتر از هر صاحب قافلیط

گویم بر جا و گاه
 تازی و گریست نقش اول و گریست
 درین میانیم
 نسبت ماه و مهر و گریست
 کلان و گریست و در آن و گریست

جبریل امینؑ مدواورد و راقی
 اس عالم بنفایم محبت طلی

ترتیب در انبیا که بود ست امام
 اس عوالم گرفتار سولہ عربی

فروس گلخ ز نو بہارِ اسلام
 پیچ شمارہ پڑہ دارِ اسلام
 اسلام امامِ نبیؐ اور دست
 خاکِ عربست خیمہٴ دارِ اسلام

کتاب قطعه زواریت تشکر بید
 سر خط زواریت نهادت بید

مفنی نگه دار تا به سبب
 موی مستقیم اسحاق بید

اے ساقی مابادہ بدہ عصمت تینہ
 کلام بادار و گیر طرب تینہ
 دریا غم اے ساقی خنجر تیرا از
 اس بابت زرنہ اسد احمدیہ

موجود و بلا پیش و غریب
از دولت و صلح و نصیب

از بندار دیده ام جنگ و کرب
بیت کده در شهر حیدر

از آنکه در این دنیا
 هر چه هست از آنست که
 از آنکه در این دنیا
 هر چه هست از آنست که
 از آنکه در این دنیا
 هر چه هست از آنست که
 از آنکه در این دنیا
 هر چه هست از آنست که

ما و اعظم شکریم حمد و ثناء
و زندگی باقیم

منبر و یاد کرد و خلوت گیت
از منبر و یاد کرد و خلوت گیت

پیشتر بنام خانیما
از راه شینان جاری می

از راه کعبه گردان می
در راه امام شهرت می

فردی که در گریه دنیا با هم
 و در دنیا با هم
 و در دنیا با هم

چرا که در دنیا با هم
 و در دنیا با هم
 و در دنیا با هم

ز دیده نگاه کرد از خود
 به صورت عجب نفسی

ز خوبی مستی طوبه فروش
 را نیاید از چاه

کسی خنید نقیبیادشای کردیم
کسی خنید خنیدی کردی کردیم

در آرزو و قبول هر دو میسر باد
سید اونهاں هم خود نمائی کردیم

فغانه غائبی
افسون بگماه خودی

رازده حکم
لایزاله سحر

دوای تو که بیدار می شوی
 ز بختی زنج غویپ
 از بیم و امید شور و گریه است
 در چرخ خار و ستم

ما را انداخت از نظر تو بخت خود
 ما را بگذاشت در حیرت زود
 ما کوین فاد عدم آبادیم
 پندار وجود کرد ما را مغرور

وای وای که در این راه
وای وای که در این راه

از دور نگاه خودی

بعضی نغمه عاشق تاجم
 کلام
 عشق تاجم

جور است خانه عاشق و خور
 عاشق تاجم
 عاشق تاجم

مادر من خودی را بخود می گویم
 مادرش ده خواب خوب تر می گویم

دوست خودی را بخود می گویم
 زنده می گویم که هرگز نمی میرد

کلامی که در کتب
 شریفه مذکور است
 در باب اول
 در بیان
 مبدء حکمت
 و کرم و
 کرم و کرم

ای خورشید که در میان چمنی
 ای شعله در خاک فرو خور ای زفت
 ای قطره آب خنک ایس ماهی

نفس خندان ایمان است
 عید است که شکوه شیطان است

نور انگیز خورشید است
 دامن است که ایمان است

نظار کیاں حسین حسین
گردش حکم تاوین حسین

تیمبرسان حسین حسین
چو باد گرد و خیز حسین

علم است که خود می گردیم
 از پای کج و ما کجای گردیم
 باغ نظران دانه ما ارد
 پیش بیان رسی می گردیم

در سادگی و عفت
 در خردی و پند
 انصاف و دینداری
 در سادگی و عفت

الحکم و فساد و جهول مدعی
 عمده بر فساد و جهول مدعی

در ادبیات خاصه کتب از غلط
 در تقدیم و تخریب غول مدعی

از خود چه
 ترسید که در این
 راه از دست
 یافتم
 از خود چه
 ترسید که در این
 راه از دست
 یافتم

تا خورده که غوطه بردن است علوم
 ناز و نیت که راه وادی را بر می خورم
 از این که جویند که نمی مغدوری
 پیکر است که ادوی هر دو است و می خورم

میتواند که از این
 دستهای خسته و خالی
 را در آغوش بگیرد
 و در آغوش بگیرد

از ما فسون
 از ما فسون
 از ما فسون
 از ما فسون

بشیریه میان از دل شکسته

از یادۀ از روی

نخستینم ز بابل امروز
 ز کوه کوهی عسکری

از چشم گناه دارم
 چشمش را بگریه
 گوناگون است یکبار
 گوناگون است یکبار

گرفتار گشتی
 گرفتار گشتی
 گرفتار گشتی
 گرفتار گشتی

کبریا خدای عز و جل
 خدای یکتا و یگانه
 خدای مهربان و رحیم
 خدای مهربان و رحیم

نامشروع و نامتناهی
 نامشروع و نامتناهی
 نامشروع و نامتناهی
 نامشروع و نامتناهی

کامیابی
 بزم کمال
 گنجینه کمال
 خورشید کمال

در وقت غفلت و از روی زنده
 بیداری خواب غافل بیداری

فدا دین و جان و مال و همه را داد
 تا که دینی و کرد و کردار
 کلاه که کند دینی است در چشم
 فدا دین و جان و مال و همه را داد

در ایام شوق و دین کردن
 در ایام شوق و دین کردن
 در ایام شوق و دین کردن

در ایام شوق و دین کردن
 در ایام شوق و دین کردن
 در ایام شوق و دین کردن

بسیار که از یاد و عصیان
از دست من فراموش گردید

گرچه در آنوقت
بسیار که از یاد و عصیان
از دست من فراموش گردید

درین بیان شایسته
 من خدمت می گیرم
 و گنجینه بی نیت
 جیورم و لا و نه
 در و نه را و نه

پایندد و خدای پائید
 کرم بگای پائید
 شکر

بگاران پائید
 گریه کنای پائید
 غریه کنای پائید

از خود در خبر بیکباری این است
 و فخر به باد و پشایی این است

گر بکنی سبکبارانه بیا
 عنوان گناه بکنی این است

بخوان حسین غزالی را
 و بکنای را
 قصید

از دست راستی را
 و بکنای را
 بد

دافندم را با غنای
در دست گنجی بود

دی اوروندی که
زنده ام و زنده بود

خوش استخوان حکیم بنده ام
 احرف ادب بیدار منوچهر ام
 زبانه سپید کار دنیا بیدار منوچهر ام
 زبانه غنی منوچهر بنده ام

از کرم و شرم اسماں و ولاب
 داشت ز زمین از زو و حشر و غفر
 از کرم و شرم اسماں و ولاب
 داشت ز زمین از زو و حشر و غفر

ای شاه
 بود و با بود و ماند
 ای چاکر
 چندی دافع ملک و ماند
 ای کسب
 ز دل و دین و دین
 ای کسب
 ز دل و دین و دین

چهار زبان ناز و نسیم
 نوحه هم جگر میزد از نسیم

از دم بر خیزد و نسیم
 در جگر میزد و نسیم

در دامن گریه و اندوه
 در دامن گریه و اندوه
 در دامن گریه و اندوه

در دامن گریه و اندوه
 در دامن گریه و اندوه
 در دامن گریه و اندوه

یک از علم ایم و نایک تیر
 اسوده در ایم و نایک تیر

بودیم در آب دیده و
 از خاک بر ایم و نایک تیر

که از سده دین گریه
 در کفر خفا
 زین کفر خفا
 بیکرم

اگر کسی در این کتاب را بخواند
 از کثرت عبادت و از کثرت دعا
 و از کثرت زهد و از کثرت روزه
 و از کثرت نماز و از کثرت صدقه
 و از کثرت عبادت و از کثرت دعا
 و از کثرت زهد و از کثرت روزه
 و از کثرت نماز و از کثرت صدقه

از تو به غایت بازنشست
 از تو به غایت خضوع ایم
 از تو به غایت خضوع ایم
 از تو به غایت خضوع ایم

که از اوج نینا بیداریم
 تر که از اوج نینا بیداریم
 نو که از اوج نینا بیداریم

مازود و بیداریم
 جگریم و بیداریم
 مازود و بیداریم

فراوانی رخسار غمگین و زوفا
 دادست چو بختی گمراه را بر باد

بختی چو بختی گمراه را بر باد
 آزاد گشت از گزند و آزار

عارفان از نظر حکایت
 فتنه‌ها بگریزید
 از راهی بود
 که در راه
 در راه

در آمد و رفت با ست
مضطر بودیم و هر چه بود
در پیش منظر
در خلعت تجلی
پیش از راه دور آمدیم
پیش از نور آمدیم

از چرخ پدید روح مبارک
 خاک نایاب ما فرود شد و خاک
 از روح این دشت طلب صیقل
 نمیده در آمدی و رفتی غمناک

بسیار که فلک را
 در پیشگاهش
 در پیشگاهش
 در پیشگاهش

صیاد علی نخست نظر انداز
 در پیشگاهش
 در پیشگاهش
 در پیشگاهش

از دوستی که در دین خود را بگذرانست
از دشمنی که در دین خود را بگذرانست

من بودم اسماں و زمین
 و زمین و آسمان و آبی و آری
 و آری و آری و آری و آری

و آری و آری و آری و آری
 و آری و آری و آری و آری
 و آری و آری و آری و آری

[illegible]

ما را از ما کنند و در بار
 فراموشی و غفلت

گنجه است که کشف
 و از غنای آن

از حلقه تضرع و زاری و خوار
 یک قطره نداده اند بهایت مرا
 در کشش من حیاتی قائم
 بخور دست نفی و اثبات مرا

خانم جهان نعل در آستان
 در روز بوزنا خواستن بدو

فروش بودی اگر بوی این آمدورفت
 رسوده در آمد و بلا پیش بدو

در روزگار زرد و زعفران
 امروز بدایع نام را می‌گویم
 غلط انداز نیاید و در دست
 هر حلیکه که از دست علی بن ابی‌طالب

ای خدایا از خود بپای
 شش خیمه ز نور کجدار و مینا

ای خدایا از خود بپای
 شش خیمه ز نور کجدار و مینا

به نام خداوند
 عز و جل
 که در این عالم
 همه را گردانید
 و در این عالم
 همه را برانید
 و در این عالم
 همه را برانید
 و در این عالم
 همه را برانید

نه ناله جانگذاز نه آه
 نه برقرار گشت سبب
 کارم به دست او و هم از کار
 هر بر باد و رفت خاکم

هست حکایت از سبیل و نه نام ای که
 رفتی کف از قوس بوی سبیل و نه بار
 ز فغان گشتن چو پیر
 کارم از دست رفت و نه کار

در هیچ از این نیستی
 در هیچ از این نیستی
 در هیچ از این نیستی
 در هیچ از این نیستی

در هیچ از این نیستی
 در هیچ از این نیستی
 در هیچ از این نیستی
 در هیچ از این نیستی

عشق را در عقل و در بلاغت ده
 و آن که بهر دو بیگانه است ده

آه چاره پیش از این نیست
 بهر کار که در این جهان است ده

در قلمش کز نغمه سحرآمیز
 کز شکفتن گلستان و بوستان
 در کمال عشق و فراق
 در کمال کمال و کمال
 در کمال کمال و کمال
 در کمال کمال و کمال

مستحق آمد و داد بخودی را آواز
فوت و بجا که منع عقل از پیروز

هم فراق و غم کلام را بود غلام
موز و سبکی زلف از باز

در خفا و استغناء و گریست
 در شب و عشق و آتش و گریست
 در آرزو و کوه طوفان و گریست
 در پیش و گریست با دانه و گریست

چشم مستی که نگاه از فلک بند
 در حجب نگاه لب و لب جان بند
 نقش غلط انداز فلک پیمای
 می گرد و روشن و در فلک بند

در این صورت صلح و با خود را
 در این صورت صلح و با خود را

در این صورت صلح و با خود را
 در این صورت صلح و با خود را

نشان نگاه دارا غم و گریست
 شب بیدار چرخ غم و گریست
 بر لب و دهن گریه و گریست
 در دوازده عشق دارا غم و گریست

پند و اندرز
 در میان و عدم
 پند و اندرز
 در میان و عدم

این دشت را در تیره شب
 خواب گزیده ام و در خواب
 از لایحه و آفتاب
 در کرب و بلا و در کرب

از قلمش خود فروخته
 مانند برود و برود
 از از زبانش
 دادند خبر و نه از چوشت

مهر از این نیست که
 در این نیست که
 در این نیست که

در این نیست که
 در این نیست که
 در این نیست که

گلشنِ نوبهار ارم
 دروادی عشقِ کبار ارم
 گلشنِ ناکرده کوسِ سبزه
 از غلشِ خاکِ پیکار ارم

و از این طریق از خود را به دست می آوریم

مانند فتح و دست بدست می آوریم

در وقتیکه او را استاده ایم

فغنغنه غوايو
 بر تپکی پویش فغنغنه غوايو
 وارفتگی عشق فغنغنه غوايو
 جنوں سلی شہسخت سلی جنوں
 عشق است کہ کار و کار فغنغنه غوايو

چون برین و برین و برین و برین
 و برین و برین و برین و برین
 و برین و برین و برین و برین
 و برین و برین و برین و برین

منی که از آمدن و رفتن
 و برین و برین و برین و برین
 و برین و برین و برین و برین
 و برین و برین و برین و برین

خود را بکند
 و بگوید
 که من
 هستم
 و بگوید
 که من
 هستم

و بگوید
 که من
 هستم
 و بگوید
 که من
 هستم
 و بگوید
 که من
 هستم

مگر در موج مری پیاوار
 چشم خشم آید و آن حقیقتی مجاز

در پرده ز پرده و در بنام آواز
 گواه خفیه عمر و امیدت دراز

پند زدم کوی بلاد و ملک و تبار
 پند پدید آمد و پند و پند و پند
 در وادی و در وادی و در وادی
 در وادی و در وادی و در وادی

اے چاہنے والے میرا یہ ہے محبوب
 اے غارِ طرازِ حیرتِ دو قیوں
 کج گوئی کلمہ نرزدہ از ادراک
 معلولِ بوجِ علت و علت معلول

ما فاعده بخودی از کمالی که
دری که یکدیگر چه

از پرتو نامی که می بینید
آگاه از خفا که چه

کرم کن و جنانا که خدایا
 ایامم از پاره و فراق
 از پاره و فراق

در محفل غم و رجا افتادیم
 در محفل غم و رجا افتادیم
 در محفل غم و رجا افتادیم

از دست نماند و در دست
 بهر جا که می‌رفت
 بهر جا که می‌رفت
 بهر جا که می‌رفت

در کمال اندک عرصه
 حشر بابا و خاک آبرو
 در کمال اندک عرصه
 حشر بابا و خاک آبرو

و از قلمی از دست خود برآید
 و بوی آنی از سبب واکاوی
 و از قلمی از دست خود برآید
 و بوی آنی از سبب واکاوی
 و از قلمی از دست خود برآید
 و بوی آنی از سبب واکاوی

ما شورا ز بیم آمد و عید از امید
 آمد است ای امید و بیم عا شورا عید

زافسون امید و بیم با هیچ میر
 هر آن خودم را که کرده و گزیده

ما بخود و از خود بخود راه و
خود البته و کو شمال آگاه و

که از شش پیر پیر است
کلیه بر بزم و گاه در چاه و

بزرگواران
 در این عالم
 هر که را که
 در این عالم
 هر که را که

بزرگواران
 در این عالم
 هر که را که
 در این عالم
 هر که را که

در این کتاب
 از کتب معتبره
 و در این کتاب
 از کتب معتبره

ایستاد و نو بهار این است
 جم کل که غنای این است

میدار
 پاره و پاره و پاره و پاره
 و پاره و پاره و پاره و پاره

روزنامه ما
 ما که بفرمان
 چشم بجز
 نویسی از خاک حسرت
 روزگار

فردی که بخواهد طبع بسیار عجیب
از راه دریا چشم و از اشک آب

چرا که فکری نیست که در عالم
بشود و دیگر آتش آید و آب

در این کتاب
 به شرح و بیان
 فطرت ادب و نورانی
 در این کتاب

در این کتاب
 به شرح و بیان
 فطرت ادب و نورانی
 در این کتاب

در راه ناله می کردیم
 و از دین را گنبد از سر کردیم
 در جلد و محنت
 حکیم نماند
 و در حق و عبادت
 و در حق و عبادت

سپیدی از دوق شپوه بیداری است
 جنون از شورش بیابان گردی است

از غصه بخت بدتر است غم و غمش
 از غصه غم از غم غم و غم و غمش

در راه وفا دادش ناسال می
 مویم و در خورشید از روز و بزم می
 در گنجی که در دکانی است
 خود را در دست می نهد

در اندیشه نخست حکمای این است
 جاب پیده در سینه پیرای این است
 ز کجاست در اندیشه گنجی که
 پیرایه پیرایه و ادای این است

خود را گم و گریه می این
 با خود می خور و می این
 از غم می گریه می این
 می خور و می این

و در آن روز که از او سوز ساز
 و در آن روز که از او سوز ساز
 و در آن روز که از او سوز ساز
 و در آن روز که از او سوز ساز

این علم است غایب و گریست
 زینده و زنده را حیا و گریست
 گنج از حال و ماضی و مستقبل
 که در پیش روح افلاک و گریست

بزرگوار که این غمگده را در غمت
 بزرگوار که اندوخته اند از غمت
 و روزگار را در غمت
 بزرگوار که در غمت

گرمیها از خنده صبح از دل است
خنده ناز و لا و زیری علم و عمل است

و شوق و سحر و کیمیا و زان است
درین بازی با جاک و فریب و اعل است

فاطمه زهرا است پادشاه عالم
 حبیب عالم است مجید عالم
 باقر است حکیم عالم
 زعفران است عالم

در شهر کاشان زنجیر گریست
 در خانه امیر کاشان زنجیر گریست
 در شهر کاشان زنجیر گریست
 در شهر کاشان زنجیر گریست

یزید از نگاه در کعبه
 آمد و فرمود بازویش را
 برافشید و بر او دست زد
 و فرمود ای یزید

عیدین اگر گوید که خوببار
 گل خنده زان کشتن خسار
 قیصر است که خستد بکس
 چو که زنده با نبود کار

مهر پرده در هر از نهانی گریه
از هر گریه در نهانی گریه

دشمن دشمن دشمن دشمن دشمن
دشمن دشمن دشمن دشمن دشمن

پیرایه
 شماره چهل و دو
 در روز یکشنبه
 دار و هر روز و هر وقت
 پیرایه

با کلمه
مسطور و قافیه
در آرد
ز رده و مانع
از قافیه
در آرد

مخفی در روز نظم
مستحق بر خواس
در آرد
نقطه در آغوش
در آرد

مردمان و غنای و تنگدستی و فقر و

مردم درگاه کتبخانه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

شعوب بر جهان، بی زده ایم
 غنی از دوزخ خود پر زده ایم

تا بر نیکی علم کردیم
 بجز از حق و حکم زده ایم

و از هر چه در دستش بود
 به هر که از زبانش می‌رفت
 و از هر چه در دستش بود
 به هر که از زبانش می‌رفت

پیرایه گزینان را
 در پیرایه گزینان
 پیرایه گزینان را
 در پیرایه گزینان

علم با فتح و مغنا می کردی
 علم با تبار و تبار می کردی
 تبار و تبار می کردی
 تبار و تبار می کردی

و بیایید از کزینانی تاج
 در فرود جواب این تاج

و از کزینانی تاج
 و از کزینانی تاج

تا به صد بنده محب افلاک
 تا به شریک زوق ادراک
 تا به کلاه کعبه و کعبه
 تا به آب و خاک و خاک

زرد و خردست یمن و یمن شاه و قفقیه
 جبهه و بزرگ ازاد و اسیر
 زندان بلاست زندگانی دردم
 بر تارک موج کشیدند

در میان کتب
 و کتب و کتب
 و کتب و کتب
 و کتب و کتب

و کتب و کتب
 و کتب و کتب
 و کتب و کتب
 و کتب و کتب

از دست و پا افتادیم
از دست و پا افتادیم
از دست و پا افتادیم

در سخت کوه کوه
در سخت کوه کوه
در سخت کوه کوه

در کمال کمال کمال کمال کمال کمال
 در کمال کمال کمال کمال کمال کمال
 در کمال کمال کمال کمال کمال کمال
 در کمال کمال کمال کمال کمال کمال

در کتب
 شمع زان
 زده ایم
 زانکه
 زانکه
 زانکه

ما دیدنی و دیدنی را دیدیم
 ز دید به بر او ضاع جهان

گر تشنه بود و بر چاه نیت
 در محراب که بر سبک است

پیشانی الامکان مدیم
از کشور جان کلاں مدیم

از کجایان دست بکشد
از کجایان مدیم

ما از کربلا
 اقصای عالم
 از قتل حضرت
 پیروز گشتیم

خوشتر از جهان چشم
 عین چشم
 زخم
 من از خودم نخواه
 بفرست
 زخم و جان و جان
 چشم

در دوزخ و جحیم چه بسیار است
 که در سبزه و بهشت چه بسیار است

باز فلک را چه بدین رخ روم
 چو نقش بر آینه و آتش خاک است

از روح به جسم زانی میمانید
 از بدقتش که میماند باکی میمانید
 از پیران و بزرگان و پادشاهان
 و از کرم و زحمت و غم و کمالی میمانید

ایستاد بزم گشتی و پند
در آنکس و آنکس و آنکس

ایستاد مقامت و عظم
روان که بیاورد و پند

به خیر ازین راه فانی خفته
 از قیاس و سنجش جاهلی خفته
 در آن کجاست زین کجاست
 بر او پیش از آنکه از دگر گشت خفته

بابا بود آن ساقی گامی که
 انداخت بآب فتنه خست بینه

پیش روی یک زار
 و پیامدهم که بینه

ای روح نوراں پر پر از کجاست
 پیچیده و گمشده پر از کجاست
 در غایت کجاست
 ای کجاست خفته بر انداز کجاست

دا دست مع از زبان ای که نامش
در عوالم است زنگارهای

بلا نیست نه خانه خود و نه
از دیدن جایت یافت با او

از آنکه زبان محبت است
 چنانکه صبح از دل است
 از نیکی علم بر کف است
 از سیرت که سینه‌ی سنی است

از این کتاب
 در علم
 و در مقامات
 و در مقامات
 و در مقامات

گلشنی که در این زمین
 کارم به باد است و به زمین
 در این عالم نیست و در این دشت
 من قطره ام و محیط لاغرم

به خیر نزار سده وار و به
 شهبال نزار طاقت و نزار و به
 هم که خیر کینه و به و به
 وادی بر باد و به و به و به

یک قطره خنجر از دستم ادا می
 بینی خبر از ناز و نوبت هم ادا می
 صورت بگیرد چگونه عیب از من
 در صورت من غویب شدی تنه ادا می

ای که در سلوک طے ناکند
 در نفس که شست و پود
 خورده و نه شربت می خوری
 در هر دو در هر دو ناکند

در او بجای دوستی و محبت
 در او دشمنی و کینه
 چاره نداشت و کار
 در او نمود و کرد

چرخ و غنچه را از این دست رویه
 رقیق راه دوقی و دایره

مست و بی اختیار از این دست رویه
 بی در و دیوار از این دست رویه

چرخ سینه با باریک
از از چشم و ناله و ناله
چرخ سینه با باریک
از از چشم و ناله و ناله

از از چشم و ناله و ناله
چرخ سینه با باریک
از از چشم و ناله و ناله
چرخ سینه با باریک

از جمله است مستعدیم
مانند فتح دست بلیست مدیم

کرده از کجاست
خوار و بدیدم غریب است مدیم

از خود در تمام خار را گل گرفت
 در خود در تمام خار را گل گرفت
 از زبان باغبانان
 ز دیده نگاه از غافل گرفت

به صورت نقاش از آن جانم
 در طوطی پری خونی
 حسرت و دوست دنیا بدیدم
 در یک لحظه است و نیست

در سر زبون و خطا
 از قریب این ایدم و کار
 بر این
 که بود در است
 در سلسله و نهار

تاکست دوست این چنین می گویم
 به دلگشای از دال و دین می گویم

معنی خود را به جوشش گم کرد
 گم شد از این جوششین می گویم

داوره سنجی
 در گوهر چرخ دارنده
 در دوزخ و جحیم گریست
 و زندگانی گریست

بختی که عارفان به خود رسانند
 پیران که به خود رسانند
 خود را دیدند که از خود دورند
 و به خود دورند که از خود دورند

در این کتاب
تاریخ و سیر
و کرامات
امیرالمومنین
علیه السلام

بخت بد بود پیر کز منظر حق دوست
 کز راه بود فاصله از دل دوست
 باز راه دلی راه گم منصور است
 گریه به راه دوست پی هم دوست

گفتن قهرمانان گلستان
 پدید آمدن بستان
 پدید آمدن بستان

گفتن بستان بستان
 دلدادۀ انداز بستان

درختان از زویر خود دیدم
 و چشم کشیدم از زویر خود دیدم
 درختان بر دامن دست از زویر خود دیدم
 و در آوازه خود دیدم

بخت را که در میان دست
 بخت را که در میان دست
 بخت را که در میان دست
 بخت را که در میان دست

ترا بکمال زانکه در غایت
 از تو نیستم از دو بگویش
 بختی بید خط کشیم از دست
 در خفت و غم و غم و غم

اور چہ پیشہ سدا سدا خود را از حقین
را از حقین سدا سدا خود را از حقین

از غم و اندوه و دوری این است
 که دست خفاش را صید این است
 به خود را بخودی رسیدن این است
 بگو در غم و دوری این است

از آنکه در طاعت و سبک پیش از این
در خانه و در شهر و در هر جا که بودیم

و نیز در هر جا که بودیم

و نیز در هر جا که بودیم

از پیش بدین شدن باز بگو
 ز غوغای سید ام که است
 پیچ و دو راه را به راه
 به نغمه نغمه که است

ما را است و این خوش است
 یکبارگی سوسن
 هر گشتی که زیادهای دوست
 ما خانه دل را خوش است

از گریه و زاری
روزان و شبان
چو باده و شراب
چو باده و شراب

چو باده و شراب
چو باده و شراب
چو باده و شراب
چو باده و شراب

تیم کرناوج درمنا
 نیک حکیمان سید حکیم
 افغان

خطاط خطوط و در آوردیم
 از دست لایمکان افغان

بگویم که خودی را صد سبب گیم است
 بگویم که خود را که شایسته گیم است

در هر یک از این بیانی است
 بیانی که در سماع و سماع است

اے لائقِ مانعِ رافعِ بارانِ نفیست
 اے خالقِ شکستِ ویرِ بارانِ نفیست

والدہِ مہمانِ خوش طغلاںِ حسین
 نفیست غنائے شیرِ غارِ نفیست

چو گشتی در کوه و دریا
از کوه و دریا و دریا
از کوه و دریا و دریا
از کوه و دریا و دریا

خود را به کوه و دریا
خود را به کوه و دریا
خود را به کوه و دریا
خود را به کوه و دریا

راجه در عشق چاکرین
 از خون حکم در جگرین
 کارم با اشک گرم و آه دست
 از زنده دلان خاک چاکرین

باجه تیره واکن کرگرمی تاهیم
 دیوانه انداز بنامی تاهیم

تصویر و باب غم
 گریه خفته جانی تاهیم

چو گشتی را به بحر فنا
 دانستی ز نورم راسخ
 چو گشتی را به بحر فنا
 دانستی ز نورم راسخ

از بند خیر
 از طبع بگوشتیان
 از بند خیر
 از طبع بگوشتیان

در وقت بیکار داشته
 در تمام ساعات روز خوانند

این را برای هر که بیان شد
 خوانند و بیکار دارند

ریشه گرامی است شورش سبب
 و در کرم و پند و ناله خط است
 خوار کرم و پند و ناله خط است
 و در کرم و پند و ناله خط است
 و در کرم و پند و ناله خط است

بادشاه کبیر و دلاور
 و بیاد و بیاد و بیاد
 که عین نماند و نیست
 و بیاد که بیاد و بیاد

خوش گیتی چون آه سر در خواجه
 میبانی در دوزخ زنده خواجه
 بیدار که در دوزخ زندگار گوید
 با این همه جان فانی در خواجه

پیر زهرا و نگاره جان پیر
 جان زخوار جان جان پیر
 کشت سبکدوش را بودن نعل
 جان پیر جان پیر جان پیر

بجز پادشاهان و پادشاهان
 و پادشاهان و پادشاهان
 و پادشاهان و پادشاهان
 و پادشاهان و پادشاهان

که شاه بود و شاه بود
 و شاه بود و شاه بود
 و شاه بود و شاه بود
 و شاه بود و شاه بود

در مصروفات و تقاضای طلب
در کسب و بلا امانت

در تمام کار و در راه
در تمام وقت و در تمام

در صومعه بانماز و روزه کار است
 و هر یک که در شاعر و دیوانه
 از دنیا بماند و در کتب
 و کتب باقی بماند و در کتب

کلاه خورشید که کرده دلها به خورشید
 از دزد و دهم تنها میزبان و فسون
 گنجینه کیمیا که بود دانه خال
 ز دهنده که مال بیابوده که دهم از فسون

به پیران پیری
 و به پیران پیری
 و به پیران پیری
 و به پیران پیری

و به پیران پیری
 و به پیران پیری
 و به پیران پیری
 و به پیران پیری

دوایتم انداز
دوایتم انداز

اوستی
یارم یارم یارم
یارم یارم یارم

[illegible]

جنگلہ کا راز افشاں
مستقیم علم کا

بابا این دوست گرامی دارد
 با علم و نفقت مهریابی دارد
 دشمن باد دوست بر نیاید ورنه
 هر جا که دوست گرامی دارد

می بیند و دیده اش کباری دارد
 در نفس و جان نفسش می دارد

آه چاره شناس کجایم نیست
 این صید زیند خرم کاری دارد

در کفایت و کمال و کمال و کمال
 در کفایت و کمال و کمال و کمال
 در کفایت و کمال و کمال و کمال
 در کفایت و کمال و کمال و کمال

از دوری تو چو بوی خنجر
 که در زین دوری خنجر
 که در زین دوری خنجر
 که در زین دوری خنجر

حکمت از لفظ و معنی خوب
 و در این فضا
 حکمت از لفظ و معنی خوب
 و در این فضا

شکسته بلاد را از غوغای
 نهند جبابه خاندان
 بود و نابودین را بر سر
 زبانه کس که فدا شود

و گیتی طمانت است به جیبی
 و از همه بیزار و خوار
 در هر کس و در هر کس
 و در هر کس و در هر کس

گیتی و مملکتی طراز می گردست
 گیتی و مملکتی دوزخ و نوازی گردست
 در این بازی عشق سبب بازیچه است
 بازی گردست عشق بازی گردست

در این جهان بخت و کسب
 در این جهان بخت و کسب
 در این جهان بخت و کسب
 در این جهان بخت و کسب

راه نشینان را که
 تهنات غمان پاشان را که
 راه گزینان را که
 احاطه غم و غم را که

در این مقام از صراط مستقیم
 و از این مقام از صراط مستقیم
 و از این مقام از صراط مستقیم

طفلان و حکماء و عوام
 و از این مقام از صراط مستقیم
 و از این مقام از صراط مستقیم

و این شرف از او است
 که این شرف از او است
 که این شرف از او است

که این شرف از او است
 که این شرف از او است
 که این شرف از او است

فرد و کجاست
 می‌باشد
 منور و کجاست
 می‌باشد

در تمام وفا عاشق و مشتاق
 جنون و کجاست
 می‌باشد

مارا در آه دوست کارے در گیت
 زونے در گیت این خطاے در گیت
 سوتن گل پیچیدہ
 سوتن گل پیچیدہ

اے بے وقوف! بے وقوف! بے وقوف!
 اے بے وقوف! بے وقوف! بے وقوف!

اے بے وقوف! بے وقوف! بے وقوف!
 اے بے وقوف! بے وقوف! بے وقوف!

در این کتاب
 از کتب خطی
 در کتابخانه
 خطی

هستی و کبریا
 ما زنده و کیم بر دریا
 چشمتی طوبه و است
 ما سوخته ایم از آتش
 چو باد است و چو باد

ساقی ساقی
 ساقی ساقی
 ساقی ساقی
 ساقی ساقی

خوراکم خوراکم
 خوراکم خوراکم
 خوراکم خوراکم
 خوراکم خوراکم

بنظر جان فاطم از این است
 دل از شوره زرد گلزار این است
 بیست بیاض عشق استادان
 خود را در بازو یکبار این است

ما شاء الله وبارك
 في كل شيء
 اللهم صل على
 محمد وآله

محمد وبارك
 في كل شيء
 اللهم صل على
 محمد وآله

پیشانی شریف خیر نظام ستون
و تہذیبیں علی عام ستون

شاه جهان
 محمد علی جم
 محمد علی جم
 محمد علی جم

سن راه غلط گنم و دستم را
 گم راه گم گم گم گم گم گم
 شد که شاه خاوندش میخوانند
 و حلقه بپوشانند

دارودین صاحبزادہ
 درمیان
 اے شاہِ فلک زینِ ابرار
 افتادہ بخاکِ ابرار

از بدین و سخاو و بود و احسان
از حکم و حیاء و شرم و ایمان

مهر و مهر و مهر و مهر
مهر و مهر و مهر و مهر

سرافراز و جابجواب
 حجت و کرم و سید
 حجت و کرم و سید

در خوان کرم و سید
 در خوان کرم و سید
 در خوان کرم و سید

در یکدیگر که دو یکدیگر
 چای از غنیمت و طرب و خوش
 بین و گنجینه را به این عمارت
 پیشین و حاکم است که یکدیگر

و از آنکه
 و از آنکه
 و از آنکه
 و از آنکه
 و از آنکه

و از آنکه
 و از آنکه
 و از آنکه
 و از آنکه
 و از آنکه

شما هم فرستادید
 به خیمه ناله از از قشرب

پایه مستی و غم هم
 مرا از جوشن پرتیاد

دین بیکرین دین است
 دین بیکرین دین است
 دین بیکرین دین است

زندگی از دوست است
 زندگانی از دوست است
 زندگانی از دوست است

هفت گنجی که در این عالم از روی
 اسفند گوشت شاه سلیمان بنویسوی
 بر روضه اشباح که در دست هر که
 بر آید در راه ضعیف است یاقوی

درینک حق و کفرین اعظمی
 که در دنیا و آخرت
 و در این دنیا و آخرت
 و در این دنیا و آخرت

قلم نسیب منیر کویس
 معین الدین شیخ ارازمیس
 زبانه اماره پاک
 معین دین غفرانست کویس

در این زمین و این زمان
 برایت مهربانی از آستان
 علم و ادب و ایمان
 معین الدین حسین

حافظ نور احمدی صاحب
 از نایب
 دوست
 متنازه در وقت

صدیق و ابرار و افاض
 خیر و دوست و یاران
 از اهل جان و دل
 از اهل کرم و بخشش

چشمه نفعی و عجب
چشمه حیات و حیات علی

چشمه آب حیات و حیات
چشمه حیات و حیات علی

زود آمد اگر چه پیر
 از این خطه پیر

مهری که در این خطه
 از این خطه پیر

[illegible]

من حاجت بکرمین
 بدم این حاجت
 من حاجت بکرمین
 بدم این حاجت

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
در توحید شناسی مقصدی علمیه

بیان و فایده حکمی بر خوار
اول پیمانی پیمانی اول

کبریا زوکی بنیک وکیل و تائب
 خدای تعالی

بیمبر

نبی زنده است لا اله الا هو
 هر دو صدیق است
 سرور

باب که در پیش می آید
 بین روضه شید حسن
 بین روضه که در پیش می آید
 بین روضه که در پیش می آید

از خود در میدان با او ایستاد
فقط کلید کلیدین
فقط کلید کلیدین
از خانه آمد و در راه

علامه در شرح
 جاده بین حکم
 شریعی و عبادی
 شرح قوانین
 در حقوق

فنا گشت زار و دوار
 ز غم و غم و غم و غم
 ز غم و غم و غم و غم
 ز غم و غم و غم و غم

گلشن بهار لا اله الا الله
 گلشن بهار لا اله الا الله
 گلشن بهار لا اله الا الله
 گلشن بهار لا اله الا الله

دوستی کے لئے ہر چیز قربانی ہے

از این دست صاحبان
 در رضا اول و آخر صاحبان
 که بود در او یک
 خود روح و قدرت صاحبان

تسلیان به سقش و سقش
مصور جناب غلام مصدوم است

رفیق جلیل و صوبت انسا
کرم و کرم و کرم

ایں وقتان پیکشایین
 سرکدهن قنوجان و کاجین

گر بخوید باده
 بنجایه علی و شادین

خاک گزینده را بودیت از تو
 گنجینه فخر اکملیت از تو
 امداد الله بها بر کسی را
 الله العزیز به بدیت از تو

قسطنطینوس
 پادشاه
 بزرگوار

شاهنشاهی
 بزرگوار
 بزرگوار

مصباح
 جاده
 دانش
 و فن
 در
 علم
 و ادب

تفتیح فی تفسیر سوره اعراف
 جلد دوم
 در حلقه اولی که سبک گزشت
 در ترجمه و تفسیر سوره اعراف

در خورده زین را ز زوایا
 جاده پیش و طریقه است
 در خورده زین را ز زوایا
 جاده پیش و طریقه است

مفتی محمد امجد علی شاہ صاحب
دعوتِ اسلامی

وزیر دینی فاطمه الزهرا
 بنت علی بن ابی طالب
 و داماد او
 سلطان الاویسی

در هر کس که در این عالم
 از این کس که در این عالم

ما از درین کس که در این عالم
 در قاعده کرم که در این عالم

و برین گنج شایسته
 آیه واج و برین
 متفاج غریبه ادب بینی مل
 نذر فاصه

ایستد یک بر سر من خط
که فاده بدیم فتنه جان و پیه

من خفت کجا بر زرد گاه کیم
از تنه کجاست به تنه کجاست

در از آن گنج گریزی باقی نماند
 در آن گنج گریزی باقی نماند
 در آن گنج گریزی باقی نماند
 در آن گنج گریزی باقی نماند

رازِ کرامتِ معنیِ حکمت
 پیغمبرِ کرامتِ جلالِ است
 رازِ معنیِ حکمتِ کرامتِ علی
 گنجِ کرامتِ کرامتِ علی

۱۵۰ اس کے لکھنے کے بعد حضرت ابو صاحب خواب میں تشریف لائے بہشت میں تھے

در خط و قلم
 کرمی گاه زنده کرد و بیدار
 ای سانی منجاست اسرار
 کقطره در از خجسته و بیدار

مردی زمانه عارف بجائی
 قطب الک قطاب بو حسن خستین قانی

بر زلفش از قباب و بر فطره محیط
 انداخته نظر و نه و حانی

عظیم الشان
 حضرت امام رضا
 علیہ السلام

خواجه ابو جعفر
 نقشبند
 شریف

من نیکویشم از یک نظر کرد
 روشن چرخ و بیستم را کرد
 میخ زنده گردید از حرف و کلامش
 این مقام و ادراک ز خواب کرد

با کمال و بیست
 در روز و بیست
 در قیامت بیست
 در آن روز و قیامت

چرخ بزم و نای وایم
 دستاویز زینت چای وایم

بادشکاه زلف و رخسار
 اجاره بزم و نای وایم

محبوب ابی زکریا عالم الدین
سلطان مشایخ ادب و حکمت

از خطای حکماء و فقه
مستند و عراق و روم و چین

بابی بابت شیخ حسین دوست
 که قدم بر قدم احمد حسین دوست
 در پی او شد و در او کرد
 در فکر آن که حسین دوست

باغ نظر
 از طبع
 از طبع
 از طبع

دست این
 داند
 داند

مخلصه گوشت و شاه باو حیات
 از نور جمال موتی طویب لال
 منظره فانی و اجلال از اسرار
 در پیش رویت بواجب کمال

وقت از کار غیبی مکار است
در آتش هر نفسی در آید است

از راه بدو اگر داور بود
بکبر نبود و اگر بایست

از آنکه بستم قلم کرده
 و در دهان بیاوردم

و ما از ابدل
 و کرم بودیم
 و در تنه کفایت عظم

تشیخ باجی کی نسبت
 بظاہر جی کی نسبت

بنی باریکی کی نسبت
 تشریح کی نسبت

این سینه گلاب و لایق است
 خوت کده شاه غنایق است

خاندان و حضرت شاه
 پیران نظر یکایق است

قافله خود راه حسد است
 با صلح کزنان جنگ بر خط است
 تر از حیل منیر بر جنوب
 و اندک شمع بر پای خود است

اسم و در کلام اقبال
 تشبیه معانی است با اقبال
 در خط افروز گری می افشا
 در خطی بنام اقبال

جاوید باد و آتش اقبال
 ناورده بد و بد و بد
 شمشیر و شمشیر و شمشیر
 دازد و دازد و دازد

جابود اقبال و مانع اقبال
 بالید و انوش و بختی
 خطر و غری و دانی و عقل
 حلو و دوق و کندی و ماضی و حال

مرطوبه اخلاص طرازی این است
 خط در مودل نوازی این است

من طبعه بختیخانی حسن السیتم
 دانش در مودل نوازی این است

شیخ بکر خان خانان
حضرت سید عطاء اللہ شاہ

میرزا محمد علی
میرزا محمد علی خان

ایمان را در نظم و ادب بنمایست
 و به توفیق عارفان انجامست

بیم را به کوه دریاں جوید و
 در حین حکایت اسلامت

این کتاب در علم و ادب است
 و در علم و ادب است
 و در علم و ادب است
 و در علم و ادب است

مویں کرد اللہ یار ایں کہ
 نوائے شاعرین کہ منج زبان چہ پیکار
 بجائے اشہد اسہد اگر بخواندیں
 رسول اگر توش راواز دیکھتے ہلاں

علی بن ارقم و صوفی
 این باب و کیم و کیم و صفات
 دوست از زنده ز خاک
 و الله بوزن کشف اب حیات

امیرالارکان و در حاکمیت بجا
 در وقت علم و نور و نور و نور
 از شما و بندگان و بندگان
 و بندگان و بندگان و بندگان

انساں شش خست و بی اختیار
 انساں عالم و دشت اندویش
 انساں غم و غم و غم و غم
 انساں غم و غم و غم و غم

خوش بختی و حکمت است حیات
 در کسب و کار و در کسب و کار
 در کسب و کار و در کسب و کار
 در کسب و کار و در کسب و کار

طوفانِ بلاست آتشِ آمل
 بوسه‌یِ موجِ دستِ و با آمل

دیدی خاکستِ شمشیرِ آمل
 و با که دید ناخدا آمل

چو زنگاه او بیند افتادست
 از درویش چو بیند افتادست
 بخت خوری را به نیش
 اندازد بهیم پند افتادست

بجز کوه و دریا و جنگ و میدان
 و جنگ و میدان و جنگ و میدان

و جنگ و میدان و جنگ و میدان
 و جنگ و میدان و جنگ و میدان

[illegible]

حجب زینب را بر من جایز است و
 خود طهه بگویند که حجب جایز است

زینب را در کسب جام جمست
 اسرار من در عین است

مهرش برین علی مهدیست
از ماکدشت آه مارا کندشت

در غلبه برین زیناح طوالبه بر خود
گمید و بیخالی که بدرد او ایام است

کجاست که در کتب و کتب و کتب
 از نقطه مضارح و کتب و کتب
 که با او در کتب و کتب و کتب
 که با او در کتب و کتب و کتب

بهر خنجر و پیکر و پیکر و پیکر
 بهر خنجر و پیکر و پیکر و پیکر
 بهر خنجر و پیکر و پیکر و پیکر
 بهر خنجر و پیکر و پیکر و پیکر

بیکر است از او در حق
 و از او در حق است
 و از او در حق است
 و از او در حق است

عماد الملک بیخ از زمین رفت
 علی گویا در غوغای زمین رفت
 رسولی که از ارباب و نژاد
 ز دنیا رفت با بخت زمین رفت

شورم از کرم و سار طوبی
 دامن جگر و دافع سست و جگر
 کرم و سار طوبی و سار طوبی
 کرم و سار طوبی و سار طوبی

فقد ازین جهان دامن و دره
 مجبور گرامی سستینار و پیوسته

زندگیان بلا سستینار و دره
 بر تارک موج و توفان

از کعبین عقلم
 از نخبه پیکر
 گلشن در بار گلزار
 گلستان

والله من خیر خدی
 گلزار گلستان
 گلزار

تصنیفاً علامہ سر محمد اقبال

انکس دراتیسراپیشن طبعی علامہ ڈاکٹر سر محمد اقبال کے اردو کلام کا
مجموعہ قیمت بلا جلد ۷ روپے مجلد ۱۰ روپے

یام مشرق بزبان فارسی در جواب دیوان شاعر المانوی گوئے
قیمت بلا جلد ۳ روپے مجلد ۳ روپے

نوی سر اور نو یعنی اسرار خودی اور رموز بخودی ہر دو بحج
قیمت ۷ روپے مجلد ۷ روپے

بحر جہانم بان فارسی یہ حضرت علامہ کے تازہ ترین افکار کا مجموعہ
قیمت بلا جلد ۲ روپے مجلد ۲ روپے

تاوید نامہ علامہ کی جدید ترین فارسی نظموں کا مجموعہ جو ابھی ابھی
پریس سے آیا ہے قیمت ۲ روپے مجلد ۲ روپے

نسخ مبارک علی تاجرتب اندون لوج ہاری واڑہ ہو

دیوان گرامی

یگانہ عصر حضرت گرامی جیسے استادِ فن کا کلام جو کیف و مستی کی معنوی

دلاویزیوں سے لبریز تھا۔ اب پروین رقم کی حسین جھلِ صوری رعنائیوں سے

دیدہ زیب ہو کر منصفہ شہو و پر جلوہ گر ہوا ہے۔ فالحمد للہ علی ذالک

منشی عبد المجید صاحب پروین رقم ہندوستان کے مایہ ناز خوشنویس ہیں

جو فن خطاطی میں ایک خاص طرزِ جدید کے موجد ہیں۔ انہیں ایرانی طرزِ تحریر پر

وہ یدِ طولیٰ حاصل ہے کہ ان کے لکھے ہوئے حروف مفردہ اور الفاظ مرکبہ ساآئدہٴ حال

کیلئے ایک سرمائےِ درسِ بسیرت ہوتے ہیں اور ناظر کی مشتاق آنکھوں پر

جنتِ نظر کا سماں باندھ دیتے ہیں۔ سو الحمد للہ کہ دیوان گرامی بھی ان ہی کے

پنجمہ نگارین کا شاہکار ہے۔ ع۔ اللہ کرے زورِ قلم اور زیادہ

شیخ مبارک علی تاجر کتبِ اندرونِ باری و ازہار

(عامگیٹریکٹر پریس لاہور بین النہام حافظ محمد عالم پرنٹر)

